

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: وبلاک پروسه

۱۰/۰۸/۳۰

گفت‌وگوی وبلاگ پروسه با فعالین چپ (به مناسبت فرارسیدن مراسم حکومتی روز قدس)

## گفت‌وگو با رفیق پریسا نصرآبادی

پروسه:

همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی ساله رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌ی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدارطلب رژیم از دایره قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستادگی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره حضور یا عدم حضور در این مراسم که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری‌های چندانی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند خلاف مراسم ۲۲ خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد.

حال با این مقدمه‌ای که خدمت‌تان ارائه شد ما دو سؤال از شما رفیق گرامی داریم:

اول این‌که با توجه به افزایش نام‌نگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر این‌که راه گفت‌وگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از ائمه جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیأت مؤتلفه) که آن‌ها هم بر گفت‌وگو با (به قول خودشان) منحرفان از اصول نظام تأکید کرده اند، به نظر شما

احتمال گفت‌وگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه ترس حاکمیت از ظهور دوباره اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

**پریسا نصرآبادی:**

با درود به شما رفقای عزیز و تشکر می‌کنم از شما که این فرصت را در اختیار من گذاشتید تا با هم مباحثه‌ای را پیش ببریم.

در پاسخ به سؤال اول شما، ابتداء نکته‌ای را لازم می‌دانم مقدما به آن اشاره داشته باشم، و آن این مسأله بدیهی است که بخش‌های مختلف بورژوازی، یا سرمایه‌داری در اشکال و جغرافیای پراکنده، در شرایط بحرانی و در صورت احساس هرگونه خطری که منافع مشترکشان را به نبرد بخواهد یا مورد تهدید قرار بدهد علیه دشمن مشترک متحد خواهند بود، و این یک قاعده است که حیات سرمایه‌داری طی این بیش از دو سده، عملا بر آن استوار بوده، و حتی در مقاطعی که سرمایه‌داری بحران زده، در درون طیف و میان بخش‌های مختلف خودش دچار کشمکش شده، در واقع به نفع حل بحرانی عظیم‌تر، جنگ را به عنوان مفروضی برای رهایی از بحران انتخاب کرده. این مسأله در مورد جناح‌ها و بخش‌های مختلف بورژوازی ایران هم کاملاً صادق هست. به این ترتیب که بعد از شبه انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، دو جناح اصلی بورژوازی با هم دچار رویارویی عظیمی شدند و بخش اصلاح طلب که داعیه دار متعارف کردن بورژوازی ایران است، عملاً توسط جناح اصول‌گرا و تندرو نظام، به حاشیه رانده شد و از قدرت سیاسی اش خلع ید شد. این مسأله از این جهت اهمیت داشت که با توجه به مسأله بحران اقتصادی در سطح جهانی و بحران‌های ویژه ایران در منطقه و بر سر حل مسأله اتمی، و تاکتیک‌های اقتصادی رژیم برای کنترل بحران‌های اقتصادی تابع این بحران سیاسی، قدرت اقتصادی بخش‌های مختلف بورژوازی بدون سهمیم بودن در قدرت سیاسی عملاً از موضوعیت خارج می‌شود، و رابطه به هم بسته‌ای بین قدرت سیاسی و اقتصادی بخش‌های مختلف بورژوازی برقرار هست. بدین ترتیب برای اصلاح‌طلبان از دست دادن امکان مشارکت در قدرت سیاسی، عملاً به معنای فقدان موجودیت تعیین‌کننده در آینده جمهوری اسلامی تلقی می‌شد و از این جهت آن‌ها را بر خلاف بحران‌های مقطعی که از سال ۷۸ به بعد دچار جدال با جناح غالب و اصول‌گرای حکومت کرده بود، این بار به رویارویی جدی‌تری کشاند.

اما بر اساس قاعده‌ای که ابتدای صحبت‌م عرض کردم، از همان ابتدای بروز اعتراضات خیابانی مردم تا به این لحظه، هرگز و هرگز امکان سازش بین این دو بخش از بورژوازی ایران ابداعی نبود، و از سوی شخصیت‌ها و چهره‌های مختلف بخش اصلاح طلب و بورژوازی در اپوزسیون، دائماً تلاش‌هایی برای کشودن روزنه‌های مذاکره و گفتگو و حل مسأله در سطوح بالاتر نظام صورت می‌گرفت که شاخص‌ترین آنها، عملکرد هاشمی رفسنجانی به عنوان شاخص‌ترین عنصر جناح اصلاح طلب برای ممانعت از عبور کردن برخی از خط‌قرمزهای نظام بود.

در واقع آن چیزی هم که بخش اصلاح طلب بورژوازی ایران را به سمت مقاومت و ایستادگی ریاکارانه طی این یک سال سوق داد، حضور غیرقابل نادیده گرفتن خیل عظیمی از مردم بود که بعد از ۳۰ سال فقر و تنگنا و سرکوب و انواع فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلند شده بودند و به این راحتی هم قابل دور زدن نبودند. از همان روزهای اول بعد از شبه انتخابات ریاست جمهوری، در واقع حضور ملیونی مردم بود که وسوسه را به جان اصلاح طلب‌ها انداخت که با تکیه به مردم و استفاده ابزاری از خشم مردم به جان آمده، منافع از دست رفته‌شان در حاکمیت را پیگیری کنند. و دقیقاً از مقطع ۶ دی ماه که رادیکالیزم مردم به اوج خودش رسید و اصلاح‌طلبان

متوجه این امر شدند که گویا کنترل این خشم و رادیکالیسم از دستشان خارج می شود، از ۲۲ بهمن عملاً با تاکتیک اسب تروا، بذر نا امیدی نسبت به مبارزات خیابانی را در دل مردم کاشتند، و به جز مورد مشخص اول ماه مه که اساساً نه زمین بازی لیبرال رفرمیست ها بود و نه ابتکار عملش در دست آن ها، حتی در ۲۲ خرداد که سالگرد شروع این اعتراضات محسوب می شد هم، هیچ گونه تلاشی برای به خیابان کشاندن مردم نکردند. اکنون هم در آستانه روز قدس که تظاهرات حکومتی برگزار خواهد شد، چهره های مختلف این جناح، چه رهبران خودخوانده چه در سطوح دیگر، ابداً ترجیح نمی دهند که مردم به خیابان ها بیایند و همگی در حال نوعی فرافکنی هستند که گویا مردم دچار نوعی افسردگی و سرخوردگی شده اند و اگر مجدداً باز به خیابان ها بیایند به این سرخوردگی شان دامن زده می شود و اگر مردم خشمگین بودند و حضور در خیابان موجب عصبانیت بیشتر آنها می شد بحث دیگری بود! با توجه به بحث هائی هم که حول مسأله حمله نظامی به ایران وجود دارد و سخنان اخیر موسوی در این مورد، روند هم گرا شدن دو بخش بورژوازی ایران تحت هر عنوان جعلی اعم از حفظ تمامیت ارضی، منافع ملی یا حفظ نظام، به وضوح به چشم می خورد. بنابراین سازش بخش های مختلف بورژوازی یک اصل است، که در شرایط بحرانی حول منافع بلندمدت تر و اساسی تر به سرعت محقق می شود و ابداً امر بعیدی نیست که دو بخش حاکمیت جمهوری اسلامی برای جلوگیری از بروز هرگونه اعتراضی در این شرایط دست در دست هم عمل کنند. اما مسأله به خیابان اومدن مردم را باید از زاویه دیگری هم بررسی کرد.

به نظر می رسد که مردم هم این نکته را به درستی دریافته اند که عملاً فاز جدیدی از مبارزه شروع شده که شاید بتوان با تسامح اول ماه مه و روزجانی کارگر امسال را نقطه آغازی برای آن تلقی کنیم. این فاز جدید از دو ضرورت عینی نشأت گرفته، اول این که، مبارزات خیابانی تنها یک شکل از بروز اعتراضات هستند، و چنانچه بر مبارزه در سطوح عمیق تری از جامعه و در بطن جنبش های مختلف اجتماعی و طبقات مختلف دلالت نداشته باشند، عملاً به ویتربنی شبیه می شوند که چیزی در پشت آن نیست. این که حول مسأله سازمان یابی از پائین طی این مدت صحبت های بسیاری شده و خود مردم هم به انحاء مختلف از آن در درون خود صحبت می کرده اند، که مهم ترین شکل بروز آن اعتصابات عمومی هستند، نشان از این واقعیت دارد که مردم متوجه اهمیت تدارک مبارزات جدی تر و در اشکالی که تداوم مبارزه را تضمین می کند را دریافته اند.

مسأله مهم دیگر شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی مردم هست که به طور روزانه حرکت آن به سمت یک فاجعه قابل رصد است. اجرای تاکتیک های اقتصادی از قبیل تعدیل ها و هدفمندسازی یارانه ها و کاهش تولیدات و... در پرتو تحریم های اقتصادی که کمر مردم و به ویژه طبقات فرودست، کارگران و زحمتکشان را خم کرده، زمینه مادی شکل دادن به نوع متفاوتی از مبارزه را فراهم کرده و تأکید بر بحث تشکل یابی به عنوان ابزار پیش بردن این مبارزه نیز که جان کلام و عرصه رویارویی دو طبقه اصلی جامعه هست بر همین مبنا صورت می گیرد. از این جهت این که مردم نسبت به مبارزات خیابانی اکنون کمی با دیده تردید نگاه کنند، شاید طبیعی و مقطعی در روند مبارزات مردم باشد که از یک سو ریشه در سرخوردگی دوباره از اصلاح طلبان نظام دارد و از سوی دیگر همراه با نوعی تعمق برای سازماندهی اشکال جدیدی از مبارزه باشد که حضور در خیابان را به هدف و وسیله هم زمان تقلیل ندهد. به نظر می رسد کمی پیش بینی رفتار مردم دشوار باشد، که آیا این بار هم در مراسم روز قدس که به عنوان یک مراسم حکومتی در ایران برگزار میشود و به این معنا زمین بازی مردم نیست، و صرف نظر از فراخوان رهبران خودخوانده اصلاح طلب حضور پیدا می کنند یا نه، اما یک نکته کاملاً روشن است، و آن این است که اصلاح طلبان به خوبی این مسأله را دریافته اند که با توجه به شرایط اقتصادی – معیشتی وخیمی که مردم با آن

دست و پنجه نرم می کنند و روزانه گلوی مردم را فشار می دهد حضور مردم در خیابان ها خطرناک است؛ چون نمی توانند به راحتی بر این مطالبات واقعی و مادی مردم لگام بزنند و کنترلش کنند. به این معنا اصلاح طلبان رانده از حکومت دچار وضعیت ویژه ای شده اند که شبیه یک نوع بن بست است، از یک طرف بازگشتشان به قدرت به این سادگی ها نیست و دست کم در کوتاه مدت میسر نیست و شرایط سیاسی خاص ایران در سطح بین الملل این امر را تشدید می کند و از طرف دیگر هم نمی توانند دیگر بر سیل خروشان خشم مردم در تنگنا قمار کنند و ریسک آن را بپذیرند. از صحبت های وحشت زده چهره های شاخص این جریان می توان دریافت که تا چه حد از مسأله تنگناهای اقتصادی نگران هستند.

اصلاح طلبان از همان ابتدای شروع اعتراضات کاملاً ریاکارانه سعی کردند دو تفکر انحرافی را در جنبش آزادی خواهانه مردم جا بیندازند: یکی این که این جنبش، جنبش طبقه متوسط است، و حالا با زبانی دیگر این وحشت از حضور فرودستان در عرصه مبارزه رو بازگو می کنند و آن این است که "سیاست های اقتصادی جناح غالب اصولگرا و بحران سیاسی بین المللی و تبعات اقتصادی آن، بخش زیادی از طبقه متوسط را فقیر تر می کند و به سمت طبقه فرودست، کارگران و زحمتکشان، سوق می دهد و این خیلی ناگوار است چرا که از بدنه جنبش سبز می کاهد!!!"

این اوج ریاکاری لیبرالیسم دلال صفت ایرانی است که اولاً کمال مطلوبش این بوده که خیل عظیم معترضان را به طبقه متوسط فروبکاهد (بگذریم که بخشی از چپ نیز برای تثویز کردن انفعالش چنین کرد) از سوی دیگر تمام هراسش از به حرکت درآمدن فرودستان به رهبری طبقه کارگر و پیش رفتن سناریویی است که در آینده آن جایی برای آنان وجود ندارد.

به تبع این تفکر ریاکارانه، اصلاح طلبان و لیبرال ها بلافاصله این مسأله را هم گوشزد کردند که مطالبات این جنبش (که جنبش طبقه متوسط است) صرفاً مطالباتی سیاسی است! با این رویکرد تقلیل گرایانه، عملاً سعی کردند که اولاً گره خوردگی عمیق مطالبات و خواست های سیاسی و اقتصادی در مقطع فعلی و در کشوری مثل ایران را پنهان کنند و حضور خیل عظیمی از مردمی که فراتر از رأی و انتخابات نمایشی و آزادی های سیاسی محدود برای نخبگان سیاسی و ... مطالبات واقعی تر، عینی تر و عاجل تری را داشتند را انکار کنند و نادیده بگیرند. این دو تلقی ریاکارانه از جنبش مردم در واقع نمودی از این حقیقت است که همه بخش های مختلف بورژوازی با هر نقاب و چهره ای، تا چه حد از این که مبارزه وارد عرصه واقعی آن، که رویارویی دو طبقه اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر و سرمایه دار است واهمه دارند و چقدر زمینه های عینی این سطح از مبارزه فراهم و آشکار است.

**پروسه: چه اصلاح طلبان، مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به این که این مراسم حکومتی می تواند فرصتی برای حضور دوباره مردم در خیابان ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟**

**پریسا نصرآبادی:** در مورد سؤال دوم شما، با این که من فکر می کنم مسأله فلسطین، یکی از ستراتژیک ترین مسائلی است که چپ باید سنتاً نسبت به آن حساس و پیگیر باشد، اما چپ ایران طی سی سال گذشته چه بر اساس ستراتژی های خطی- تشکیلاتی اش و پرنسپ ها، و چه به علت نوعی واکنش ناخودآگاه به ضد تبلیغ های ایدئولوژیک رژیم اسلامی حول مسأله فلسطین، عمداً یا سهواً از پرداختن به مسأله فلسطین و حساسیت نسبت به آن غفلت کرده. در حالی که این مسأله زمین بازی نیروهای چپ بوده، تحت تاثیر غلبه گفتمان لیبرالی چه از موضعی

انفعالی و چه از منظر باج دهی به لیبرال ها، این زمین را رها کرده و بدون اینکه جدالی سر بگیرد بازی را به حریف واگذار کرده و عملاً به رشد بیماری ناسیونالیسم در ضدیت با مردم تحت ستم فلسطین و لبنان در بین آحاد مردم ایران دامن زده است. حتی در سال گذشته هم که اعتراضات آزادیخواهانه مردم به تظاهرات حکومتی روز قدس بسط پیدا کرد، لیبرالیسم سخیف ایرانی با طرح شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" سوار مرکب ناسیونالیسم شد تا با انگشت گذاشتن بر آن مردم را در موقعیتی واکنشی تحریک به آمدن به خیابان ها کند، که دقیقاً در همان مقطع بود که شعار چپی در تقابل با این شعار مطرح شد که بر مشترک بودن ستم بر مردم در لبنان، فلسطین و ایران خم شده بود و این جالب بود. منظور من این هست که چپ طی این سی سال به طور سیستماتیک سر مسأله فلسطین کار نکرده، ذهن ها را نساخته، گفتمان بدیلش را ارائه نکرده و کاملاً در این عرصه غایب است، و در واقع عرصه را برای این دوقطب افراطی و ضد بشری باز گذاشته که یا مسأله فلسطین را مصادف با دفاع از حماس و حزب الله قلمداد می کند، یا به ضدیت مطلق و عناد آشکار با مردم و نیروهای سیاسی در لبنان و فلسطین پا فشاری می کند که گویا هیچ صدای سومی و الترناتیو مترقی وجود ندارد!

در چنین شرایطی فراخوان دادن نیروهای چپ و سوسیالیست برای ترغیب مردم به آمدن در خیابان ها و تداوم اعتراضاتشان در تظاهرات حکومتی روز قدس، از چند جهت می تواند بلاموضوعیت باشد، اولاً چپ برای طرح گفتمان خودش در ارتباط با این مسأله کاری نکرده و زمان کافی برای این مسأله وجود ندارد، دوم این که این عرصه گرچه عرصه نیروهای چپ هست، اما این زمین که تظاهرات اعلام شده حکومتی است، زمین بازی چپ نیست. مسأله مهم تر این هست که نیروهای چپ و سوسیالیست نمی توانند عقب تر از درک عمومی جامعه مبنی بر این که فاز مبارزه عوض شده و این که مبارزات خیابانی باید در پس خود زمینه داشته باشند، باید مبارزات سازمان یافته در حیطه های مختلف شکل بگیرند تا بروزهای خیابانی آن ها منتج به نتایج معین و پیش بینی شده باشند. البته روشن است که هستند برخی گروه های به اصطلاح چپی که صرف نظر از تحلیل مشخص و عینی شان از اوضاع و شرایط، فراخوان های خود را اعلام می کنند، و به هر حال عده ای از مردم هم ممکن است در این روز به خیابان ها بروند و همان طور که پیش تر هم گفتم چندان پیش بینی دقیق عملکرد مردم ممکن نیست، اما اگر به درک عمومی که وجود دارد و تلقی مردم از اوضاع و شرایط ویژه سیاسی - اقتصادی و ضرورت متشکل بودن و منسجم بودن مبارزات و هدف گذاری دقیق و بر آن مبنا سازمان دادن اعتراضات خیابانی را مد نظر قرار دهیم، چندان محتمل نیست که چنین چیزی به وقوع بپیوندد.

اما این مسأله هم همزمان بدیهی هست که چنانچه مردم چه در قالب یک اعتراض خیابانی و چه در هر قالب دیگری، خشم و اعتراض خودشان نسبت به رژیم را بروز بدهند و اعتراضاتشان به هر ترتیب سمت و سوی مترقی داشته باشد، وظیفه نیروهای چپ و سوسیالیست حمایت از این مبارزات است.

گرچه حقیقتاً باید با دیدی همه جانبه تر و بلندمدت تر نسبت به دخالتگری نیروهای سوسیالیست در جنبش های اجتماعی و در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی بحث کنیم، تحلیل کنیم و برای آن برنامه داشته باشیم. شرایط ویژه سیاسی و اقتصادی ایران، زمینه های عینی رشد یک جنبش سوسیالیستی قدرتمند را مدام به ما یادآوری می کند، این در شرایطی میسر است و محقق می شود که صرفاً بر ضرورت در پیش گرفتن یک ستراتیژی سوسیالیستی و حاکم کردن آن بر جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری تأکید نکنیم، مسأله بر سر عینیت بخشیدن به این ستراتیژی و اتخاذ تاکتیک های متناسب با آن و انضمامی کردن آن هاست که امیدوارم شما رفقای گرامی هم فرصت هائی را به این مباحث اختصاص بدهید و زمینه تبادل نظر و بحث را فراهم کنید.